

# رابطه بین متغیرهای هوش معنوی والدین و معلمان و شادکامی دانش آموزان دوره ابتدایی: نقش واسطه‌گری بهزیستی معنوی دانش آموزان

محبوبه سیستانی الله آبادی\* دکتر محبوبه البرزی\*\* دکتر فریبا خوشبخت\*\*\*

چکیده

هدف این پژوهش تعیین تأثیر میانجی‌گری بهزیستی معنوی دانش آموزان در رابطه بین هوش معنوی والدین و معلمان با شادکامی دانش آموزان بود. روش پژوهش توصیفی-همبستگی و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش آموزان (دختر و پسر) کلاس پنجم و ششم ابتدایی شهر شیراز در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ بود. نمونه پژوهش به شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. معلمان و والدین به پرسش‌نامه هوش معنوی کینگ (King, 2008) و دانش آموزان به پرسش‌نامه‌های بهزیستی معنوی پالوتزین و الیسون (Paloutzian and Ellison, 1991) و شادکامی اکسفورد (Oxford, 2002) پاسخ دادند. روایی و پایایی ابزارها محاسبه و مطلوب به‌دست آمد. فرضیات پژوهش با استفاده از نرم افزار AMOS 22 تحلیل شدند. نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد هوش معنوی معلمان و والدین هر دو بر بهزیستی معنوی دانش آموزان تأثیر معنی‌دار دارد. هم‌چنین هوش معنوی معلمان و والدین هر دو بر شادکامی دانش آموزان تأثیر معنادار نشان داد. علاوه بر این بهزیستی معنوی دانش آموزان بر شادکامی آن‌ها نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری نشان داد. نتایج تحلیل میانجی نشان داد که اثر غیرمستقیم هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش آموز معنی‌دار بود. هم‌چنین نتایج نشان داد که اثر غیرمستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش آموز نیز معنی‌دار بوده است. درنهایت یافته‌های به‌دست آمده حاکی از تأثیر معنویت افراد تأثیرگذار همچون معلمان و والدین بر بهزیستی معنوی دانش آموزان و هم‌چنین شادکامی آنان است و نتایج لزوم توجه به معنویت در زندگی را مورد تأیید قرار داد.

**واژگان کلیدی:** هوش معنوی والدین، هوش معنوی معلمان، بهزیستی معنوی دانش آموزان، شادکامی دانش آموزان

در دنیای امروز تحولات سریع و غیرقابل پیش‌بینی، افراد به‌ویژه کودکان و دانش‌آموزان را با چالش‌های گوناگون مواجه ساخته که تقویت و یافتن شیوه‌ها و رفتارهایی که منجر به سلامت روان، احساس رضایت‌مندی و شادکامی در آنان گردد اهمیت به‌سزایی دارد. شادکامی در حوزه روان‌شناسی تجربه‌ای از هیجان مثبت و احساس پایدار است که به فرد در ادراک واقع بینانه در زندگی کمک می‌کند. شادکامی را می‌توان یک رویکرد و احساس خوشایند پایدار تعریف کرد که در برگیرنده احساسات مثبتی مانند لذت، آرامش، حس جریانداشتن و علاقه به زندگی است. به عبارتی احساس رضایت‌مندی کلی در جنبه‌های مختلف زندگی را شادکامی تعریف می‌کنند (Fredrickson, 2013). هم‌چنین فورگاس (Forgas, 2013) نیز شادکامی را به‌عنوان مجموعه‌ای از عواطف و نوعی ارزشیابی شناختی از زندگی تعریف می‌کند و آن را میزان یا کیفیت زندگی افراد می‌داند که به‌طور کلی مثبت ارزیابی می‌شود و مفهومی چند بُعدی است و از اجزاء شناختی، عاطفی، هیجانی و اجتماعی تشکیل شده است. به‌طور کلی، افرادی که از شادکامی برخوردارند به شرایط و اتفاقات به شیوه مثبت‌تر و سازگارانه‌تری پاسخ می‌دهند و دارای سطح استرس کمتر و سیستم‌ایمنی قوی‌تر و خلاق‌تر از افراد ناشاد هستند. افراد شادکام از نظر ساختار فکری، قضاوت و انگیزش با افراد ناشاد تفاوت دارند و از بازدهی فردی، خانوادگی، شغلی، تحصیلی و اجتماعی بالاتری برخوردار هستند (Kruse, Chancellor, Ruberton, Lyubomirsky, 2014; Lyubomirsky, Dickerhoof, Boehm, 2011).

مروری بر نظریه‌های شادکامی حاکی از آن است که برخی شادکامی را با لذت از زندگی، برخی با رضایت‌مندی از زندگی و برخی لذت در مقابل درد تبیین کرده‌اند. در این خصوص (Sofi, 2011) دو گروه نظریه شامل نظریه لذت‌گرایی (اجتناب از درد) و نظریه رضایت‌مندی از زندگی (رضایت از کسب اهداف و استانداردهای تعیین شده) را بیان می‌کند. داینر (Diener, 2011) نیز شادکامی را از نگاهی شناختی مطرح می‌کند و در نظریه خود به ارزشیابی‌ها و قضاوت‌های فرد از خود تأکید دارد. در نظریه آرگایل (Argyle, 2001) نیز با تأکید بر اجزای شناختی و عاطفی به لذت بردن و رضایت‌مندی از زندگی تأکید شده است. در بین نظریه‌های متعدد در خصوص شادکامی پژوهش حاضر بر مبنای نظریه‌های (Argyle, 2001; Fordas, 2013) که در تبیین سازه شادکامی به ابعاد

شناختی و عاطفی تأکید دارند و هم لذت و هم رضایت‌مندی از زندگی را مطرح می‌سازند و نگاه جامع‌تری به این سازه دارند، انجام گرفت.

در متون دین اسلام نیز بر واژه سعادت به عنوان معادل شادکامی تأکید شده است (پسندیده، ۱۳۹۰). وی معتقد است شادکامی در دین اسلام با تحلیلی که از متون و احادیث آمده است بر پایه دو مؤلفه اساسی رضایت به معنای شکر، صبر، ترک معصیت و طاعت و هم‌چنین نشاط به معنای لذت معنوی و مادی قرار گرفته است و این در حالی است که همگی از بایدها و نبایدهایی که خوشایندها و لذت‌های واقعی زندگی را رقم می‌زنند حکایت دارند. در پژوهش‌های متعدد نیز نقش مذهب به‌ویژه رویکرد اسلامی بر شادی و نشاط مورد توجه قرار گرفته است چنانچه امینی و شریعت‌مدار (۱۳۹۸) در بررسی آموزش مفاهیم معنوی با محوریت مذهب بر امید در کودکان به تأثیر مثبت و معنی‌دار آموزش مفاهیم تأکید کردند. بهرامیان، نادری و کریمی (۱۳۹۸) در پژوهشی ترکیبی دریافتند شادی در اسلام در قالب سه مضمون فراگیر بینش معطوف به شادی، زیست معطوف به شاد و کنش‌های معطوف به شادی سازمان‌دهی می‌شود. رستمی نسب، علوی و کریمی (۱۳۹۶) نیز نشان دادند آموزش شادی با رویکرد اسلامی با تأکید بر بهره‌گیری از لذاید حلال دنیوی، صبر، توکل و هم‌چنین مؤلفه‌های مشترک روان‌شناسی مثبت تأثیر معنی‌داری بر افزایش بهزیستی روان‌شناختی و جهت‌گیری مذهبی دانش‌آموزان دارد. در متون علمی و پژوهشی فرض اساسی آن است که رشد سالم در بزرگسالی منوط به گذراندن دوران کودکی باشادی و بازی می‌باشد و همواره محققان در صدد شناسایی عواملی بوده‌اند که منجر به رشد سالم در افراد گردد. لیکن بررسی عوامل مؤثر بر شادکامی بویژه در دانش‌آموزان با توجه به جایگاه آموزش و پرورش رسمی در زندگی آنان اهمیت به‌سزایی دارد. دانش‌آموزان جهت برخورداری از شادکامی نیازمند توانمندی‌ها و شایستگی‌های فردی و اجتماعی ویژه‌ای هستند که بیشتر به محیط‌های اجتماعی و خانوادگی آنان مرتبط می‌باشد.

از جمله مهم‌ترین عوامل شناسایی شده در پژوهش‌های محققان و نظریه‌پردازان در شادکامی، معنویت و هوش معنوی است. پیشرفت سریع روان‌شناسی در دهه اخیر و کشف آثار گسترده‌تر و غیرقابل‌انکار معنویت در همه ابعاد زندگی انسان و نقش بی‌بدیل آن در آرامش روان و بهداشت روان منجر به رشد فزاینده‌ی

مطالعات روان‌شناسی دین و معنویت در ابعاد مختلف زندگی شده است (Zeng, 2011, Karadmas, 2010, Singh & Sinha, 2013, Emmons, 2000).

کارادماس (Karadmas, 2010) نشان داد که بین مذهبی بودن و سلامت روان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و مذهب موجب کاهش اضطراب و استرس می‌شود. سین و سین‌ها (Singh & Sinha, 2013) معتقدند که معنویت عامل تشویقی در ارتباطات اجتماعی است. در این خصوص مفهوم هوش معنوی در میان ابعاد مختلف هوش جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات روان‌شناسی اسلامی داشته است. هوش معنوی بیانگر مجموعه مهارت‌ها و توانایی‌های مختلف است که هر کدام به اشکال متفاوت در بافت‌های اجتماعی و تاریخی ظاهر می‌شوند و ترکیبی معنوی از عناصر هوش و معنویت است (Emmons, 2000) زوهر و مارشال (Zohar & Marshall, 2000)، معتقدند هوش معنوی زاینده بینشی عمیق در تندباد حوادث روزگار است و شخص را در برابر رویدادها و حوادث تلخ و شیرین زندگی آبدیده می‌کند، تا از سختی‌های زندگی نهراسد و با صبر و تفکر با آنها مقابله نموده و راه‌حل‌های منطقی و انسانی بر آنها بیابد؛ و آن را هوشی می‌دانند که به وسیله آن افراد به مشکلات معنای و ارزشی پرداخته و آنها را حل می‌کنند. هوش معنوی نوعی از هوش است که با استفاده از آن افراد قادر می‌شوند تا فعالیت‌ها و زندگی خود را در مسیری عمیق‌تر، غنی‌تر و معنادارتر هدایت کنند (Amram, 2009). هم‌چنین (Chlan, Zebracki & Vogel, 2011) نشان داده‌اند که بین هوش معنوی با رضایت از زندگی رابطه معنی‌داری وجود دارد و افراد مذهبی شادترند. محققان دیگر از جمله (Stavrova, Fetchenhauer & Schlosser, 2011) در مطالعه خود نشان دادند که افراد مذهبی به‌طور متوسط از افراد غیر مذهبی شادترند و رضایت بالاتری از زندگی دارند (Yonker, Schnabelrauch & Dehaan, 2012) نیز نشان دادند که مذهبی بودن در بروز افسردگی، سلامتی، اعتماد به نفس، توافقی بودن تأثیر می‌گذارد. الکینز و کاوندیش (Elkins & Kavendish, 2004) دریافتند هوش اخلاقی و معنوی متضمن انعطاف‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، همدردی، بخشش، خود آگاهی و روابط بین فردی مناسب و هم‌چنین آرامش درونی و توانایی درونی و توانایی حل مسئله است.

آنچه در خصوص هوش معنوی و نقش آن در شادکامی دانش‌آموزان قابل توجه است شناسایی عوامل مؤثر بر این دو متغیر است. از آنجایی که خانواده و مدرسه دو

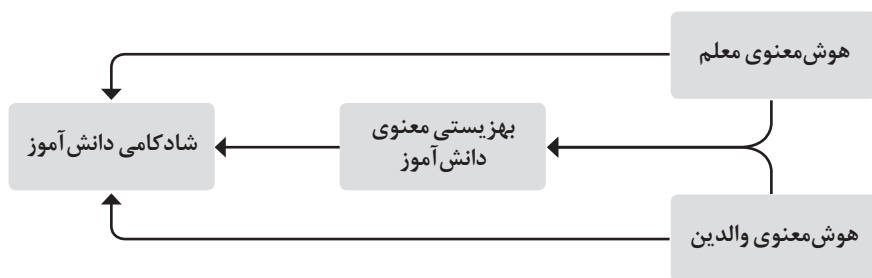
عامل اجتماعی مؤثر در زندگی دانش‌آموزان می‌باشد شناخت عواملی که در خانواده و مدرسه می‌تواند بر روی هوش معنوی و شادی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد قابل توجه می‌باشد. در ارتباط با خانواده تحقیقات متعددی حاکی از آن است که شیوه‌های فرزندپروری والدین، رفتارهای والدین با فرزندان، سبک‌های مقابله با استرس آنان قادر است بر شادکامی و هوش بچه‌ها تأثیرات مثبت و منفی داشته باشد (باقری و معاضدیان، ۱۳۹۵). خانواده پیامدهای مهمی در تحول روانی- اجتماعی و طیف وسیعی از رفتارها شامل بهزیستی ذهنی، سلامت، شادکامی و مسائل تحصیلی دانش‌آموزان دارد (Chan & Koo, 2009). برک (Berk, 2007) معتقد است برخورد و الگوهای رفتاری متقابل والدین- فرزندانکه از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در فرایند تحول روانی- اجتماعی است، می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی، هوش معنوی و سبک زندگی والدین قرارگیرد. کوئینگ، مکلا و لاوسون (Koeing, McCulloch & Lavson) دریافتند بین هوش معنوی والدین و نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد و پدر و مادرانی که هوش معنوی بالاتری دارند، فرزندان نشان علائم بیماری روانی کمتری دارند، به عبارتی می‌توان گفت هوش معنوی والدین از تمایل کودکان به رفتارهای پرخطر جلوگیری می‌کند. دانش، سلیمی‌نیا، حق رنجبر، نادری و فریده عمویی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر هوش معنوی مادران بر رشد روانی- اجتماعی فرزندان با توجه به نقش واسطه‌گری سبک‌های فرزندپروری پرداخته و نشان دادند که هوش معنوی هم مستقیماً و هم غیرمستقیم از طریق شیوه‌های فرزندپروری بر رشد روانی فرزندان تأثیر دارد. سلطانی‌زاده، لطیفی وافیونی اکبری (۱۳۹۷) نیز ارزش‌های شخصی رادر پیش‌بینی هوش معنوی دختران دبیرستانی شهر اصفهان مؤثر ارزیابی نمود. بیرامی، موحدی، موحدی و کریمی‌نژاد (۱۳۹۵) در بررسی دینداری با تکیه بر اسلام و عملکرد خانواده، در پیش‌بینی شادکامی به رابطه مثبت بین اخلاق، عقاید و مناسک با شادکامی دست یافتند چنانچه گرایش بیشتر به اسلام و تعهدات قوی‌تر به احکام اسلامی با شادکامی بیشتر آزمودنی‌ها همراه بود. حضور در اماکن مذهبی از راه‌های گوناگون چون افزایش ارتباطات و حمایت اجتماعی، افزایش صمیمیت زوجها و آموزش دستورات دینی که به ارتقای بهداشت روانی و جسمانی می‌انجامد، موجب افزایش شادکامی می‌گردد. محمدیاری (Mohammadyari, 2012) نیز در پژوهش خود ضمن تأکید بر نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی والدین از جمله تحصیلات، سن و جنس به تأثیر

مثبت هوش معنوی والدین بر سلامت روان کودکان تأکید نمود. بانرجی، پاتاک و یاداو (Banerjee, Pathak & Yadav, 2019) نیز در تحقیق خود به نقش هوش معنوی به عنوان عامل اساسی سلامت روان در دنیای معاصر تأکید کردند و در این زمینه به هوش معنوی در میان اعضای خانواده و ارتباط بین آنان اشاره نمودند.

در بررسی عوامل مدرسه‌ای مؤثر بر هوش معنوی و شادکامی دانش‌آموزان بیش از همه به نقش روابط انسانی تأکید شده است. الکینز و کاوندیش (Elkins & Kavendish, 2004) معتقدند با توجه به این که کودکان ساعت‌های زیادی از روز را در محیط مدرسه و در ارتباط با معلمان به سر می‌برند، نوع روابط و جایگاه معنویت در زندگی معلمان نقش به‌سزایی بر شادکامی و هوش معنوی دانش‌آموزان دارد. نصحی دهنوی، احمدی و عابدی (۱۳۸۳) در پژوهش خود دریافتند بین میزان شادکامی دانش‌آموزان با کیفیت روابط آنها با مدیر، معلم و مشاور مدرسه، امکانات، فضای فیزیکی مدرسه و سبک‌های رهبری حمایتی، موفقیت مدار و مشارکتی، همبستگی معناداری وجود دارد پژوهش جعفری، سیادت و بهادران (۱۳۸۷) نشان داد عوامل فردی، آموزش، اجتماعی - فرهنگی، کالبدی و سبک مدیریت مشارکتی در شادابی مدارس مؤثر است. جعفری و طالب‌زاده، (۱۳۸۹)؛ جوزقی، (۱۳۸۱) نیز نتایج مشابهی کسب کردند. قمرسالم و سینک و سینک (Gamarsaleem & Singh, 2017) در پژوهش خود نشان دادند از آنجایی که هوش معنوی اهمیت به‌سزایی در تأثیر گذاری بر دیگران دارد پرداختن و آموزش آن به معلمان اساسی می‌باشد. کاشواها (Kushwaha, 2014) نیز به نتایج مشابهی دست یافت.

در مجموع با بررسی پیشینه پژوهش و مبانی نظری در خصوص رابطه هوش معنوی و شادکامی و عوامل مؤثر بر آن در دانش‌آموزان با وجودی که معنویت و مذهب نقش اساسی هم در مبانی نظری و هم در پیشینه عملی بر سلامت روان و شادکامی افراد دارد لیکن، به نظر می‌رسد پژوهشی که نقش هوش معنوی والدین و معلمان را به‌طور همزمان بر بهزیستی معنوی دانش‌آموزان و شادکامی آنان بررسی کرده باشد براساس جستجوی‌های محققان یافت نشد و این در حالی که در دنیای سردرگم امروز جایگاه مذهب و باورهای مذهبی و هوش معنوی در سلامت روان بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و این موضوع به‌ویژه در دین اسلام اهمیت به‌سزایی دارد. در احادیث متعددی که از پیامبر اکرم (ص) آمده بر حفظ شادی و نشاط کودکان به‌ویژه در سنین اولیه تأکید شده

است و این امری است که در گرو افراد تأثیرگذار از جمله والدین و معلمان می‌باشد. از آنجایی که در نظام تعلیم و تربیت کشورهای مختلف، معلم پیشگام اجرای برنامه‌های آموزشی به‌شمار می‌رود و به‌طور دائم با دانش‌آموزان در ارتباط است، رفتارهای او تأثیر به‌سزایی در عواطف دانش‌آموزان دارد. هم‌چنین والدین و هوش معنوی آنان نیز نقش به‌سزایی بهزیستی روانی و شادکامی دانش‌آموزان دارد. شناخت مکانیزم‌های تأثیرگذاری معنویت والدین و معلمان بر شادکامی با توجه به متغیرهای فردی دانش‌آموزان اهمیت به‌سزایی در توصیه‌های آموزشی و تربیتی دارد. از این‌رو در پژوهش حاضر مدل بر اساس رویکردهای شناختی اجتماعی در روان‌شناسی از جمله باندورا (Bundura, 2001) که به عوامل تأثیرگذار در محیط می‌پردازند و تبیین مکانیزم‌های فردی و اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری رفتارها و واکنش‌های مختلف در افراد از اهداف اساسی آنان می‌باشد و هم‌چنین پیشینه پژوهش شکل‌گرفت، به‌عبارتی هدف اصلی پژوهش بررسی رابطه بین هوش معنوی والدین و معلمان بر شادکامی دانش‌آموزان با واسطه‌گری بهزیستی معنوی می‌باشد. در خصوص تقدم متغیر بهزیستی معنوی بر شادکامی نیز تحقیقات متعددی از جمله رالد (Rowold, 2011) در پژوهش خود نشان دادند بهزیستی معنوی پیش‌بینی‌کننده معنادار شادکامی، بهزیستی روانی و ارتباطات مثبت با دیگران می‌باشد. هم‌چنین گومز و فیشر (Gomes & Fisher, 2003) نیز در پژوهش‌هایی متعدد در خصوص سازه‌های بهزیستی روانی، بهزیستی عاطفی، شادکامی و رضایت از زندگی به نقش مؤثر بهزیستی معنوی اشاره نمودند. راترفور (Rutherford, 2008) نیز معتقد است بهزیستی معنوی در ادراک و نگرش افراد بر شادکامی نقش دارد. بر اساس یافته‌های پژوهشی و مبانی نظری مدل مفهومی پژوهش در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

براین اساس فرضیات اساسی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرارگرفت عبارتند از:

۱. هوش معنوی معلمان و والدین بر بهزیستی معنوی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌دار دارد.
۲. هوش معنوی معلمان و والدین بر شادکامی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌دار دارد.
۳. بهزیستی معنوی دانش‌آموزان بر شادکامی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌دار دارد.
۴. بین هوش معنوی معلم و شادکامی دانش‌آموز با میانجی‌گری بهزیستی معنوی دانش‌آموز رابطه معنی‌دار وجود دارد.
۵. بین هوش معنوی والدین و شادکامی دانش‌آموز با میانجی‌گری بهزیستی معنوی دانش‌آموز رابطه معنی‌دار وجود دارد.

## روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی و تحلیل مسیر می‌باشد که متغیر هوش معنوی والدین و معلم را به‌عنوان متغیر پیش‌بین و بهزیستی معنوی دانش‌آموزان به‌عنوان متغیر واسطه و شادکامی دانش‌آموزان به‌عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شد.

## جامعه و نمونه پژوهش

جامعه آماری شرکت‌کنندگان در این پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان پایه پنجم و ششم ابتدایی شهر شیراز با معلمان و والدینشان (مادر) بود که در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۹۷ مشغول به تحصیل بودند. جهت انتخاب نمونه به شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک ابتدا ۲۸ معلم پایه پنجم و ششم (از هر پایه ۱۴ معلم) از مدارس دخترانه و پسرانه انتخاب گردیدند آنگاه برای هر معلم از هر کلاس ۵ دانش‌آموز و مادرانشان به‌صورت تصادفی انتخاب شدند ابزارهای پژوهش را تکمیل نمودند. در نتیجه به‌طور کل ۲۸ معلم، ۱۴۰ والد و ۱۴۰ دانش‌آموز در پژوهش شرکت کردند. میانگین سن معلمان ۴۰/۴ سال و انحراف استاندارد آنها ۶/۸۴ سال بود. هم‌چنین میانگین سن دانش‌آموزان ۱۱/۷۹ سال و انحراف استاندارد آنها ۱/۰۴ سال بود.



## ابزار پژوهش

در این پژوهش از سه ابزار استفاده شد که در ادامه به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۴۳

**پرسش‌نامه هوش معنوی والدین و معلمان:** پرسش‌نامه خودسنجی هوش معنوی توسط کینگ (King, 2008) برای سنجش توانایی‌های ذهنی هوش معنوی ساخته شده است. که در پژوهش‌های متعددی در ایران در گروه‌های مختلف سنی به کار رفته است. کینگ (King, 2007) معتقد است هوش معنوی مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی و انطباقی است که بر جنبه‌های غیرمادی و متعالی واقعیت، استوار است، به‌ویژه آنهایی که ماهیت هستی فرد، معنای شخصی و تعالی ارتباط دارند. بر اساس تعریف ذکر شده کینگ (King, 2008) پرسش‌نامه هوش معنوی را بر اساس چهار مقیاس تدوین و اعتبارسنجی نمودند که از وجوه مشترک چهار بعد آن است که این ابعاد فی‌النفسه در آفرینش معنوی هستند و بر جنبه‌های برتر و غیرمادی حقیقت و حاکمی از توانایی و ظرفیت‌های ذهنی هستند و صرفاً راه‌های برگزیده رفتار نیستند. بر این اساس مقیاس‌های ذکر شده شامل توانایی تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و بسط حالت هوشیاری می‌باشند. در پژوهش حاضر از فرم کوتاه ۲۴ گویه‌ای استفاده گردید و نمره کلی این مقیاس مورد نظر بود. طیف نمره دهی آن براساس لیکرت پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) بود. پایایی پرسش‌نامه به روش آلفای کرونباخ توسط کینگ (King, 2008) برای هر یک از ابعاد توانایی تفکر انتقادی وجودی، بسط حالت هوشیاری، تولید معنای شخصی و آگاهی متعالی به ترتیب با ۰/۷۸، ۰/۷۸، ۰/۹۱ و ۰/۸۷ به دست آمد. پایایی کل مقیاس نیز به روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۱ به دست آمد. روایی سازه پرسش‌نامه از طریق تحلیل عامل تأییدی مورد بررسی قرار گرفت و مدل چهار عاملی تأیید شد. در ایران این پرسش‌نامه توسط عبدالله‌زاده، کشمیری و عرب‌عاملی (۱۳۸۸) ترجمه و استفاده شده است. وی در پژوهش خود همبستگی این پرسش‌نامه را با پرسش‌نامه استاندارد محاسبه نموده و روایی این پرسش‌نامه را قابل قبول به دست آورد. هم‌چنین پایایی آن را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۹ به دست آورد. در پژوهش حاضر جهت بررسی روایی همبستگی ابعاد با نمره کل محاسبه گردید که نتایج نشان داد در فرم والدین همبستگی ابعاد توانایی تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی،

آگاهی متعالی و بسط حالت هوشیاری با نمره کل به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۸۵، ۰/۹۲، ۰/۷۹ به دست آمد. هم چنین در فرم معلمان همبستگی ابعاد مذکور با نمره کل به ترتیب برابر با ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۸۹ و ۰/۸۰ حاصل گردید. جهت بررسی پایایی پرسش نامه نیز آلفای کرونباخ محاسبه شد که برای فرم والدین در کل پرسش نامه برابر با ۰/۸۵ و برای ابعاد توانایی تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و بسط حالت هوشیاری به ترتیب برابر با ۰/۸۹، ۰/۷۷، ۰/۸۲، ۰/۷۷ حاصل شد. هم چنین در فرم معلمان نیز پایایی کل به شیوه آلفای کرونباخ پرسش نامه برابر با ۰/۹۲ و در ابعاد مذکور به ترتیب برابر با ۰/۸۷، ۰/۸۳، ۰/۸۷ و ۰/۷۹ و ۰/۷۶ حاصل شده که همه ضرایب مطلوب بود. قابل ذکر است که پرسش نامه مذکور بیشتر برای دانشجویان در پژوهش های متعدد به کار رفته لیکن بر اساس تحقیقاتی که حسن، شیخان، محمودزاده و نیکرو (۱۳۹۳) ذکر کرده اند این پرسش نامه قابلیت کاربرد در گروه دانش آموزان به ویژه در نوجوانان دارد که دانش آموزان نمونه حاضر نیز در این گروه این سنی قرار دارند و البته برخی از گویه ها برای دانش آموزان ساده سازی گردید.

**پرسش نامه بهزیستی معنوی:** برای سنجش میزان بهزیستی معنوی دانش آموزان از پرسش نامه بهزیستی معنوی (SWBS)<sup>۱</sup> که توسط (Paloutzian & Ellison, 1982) تهیه شده است، استفاده شد. این مقیاس شامل ۲۰ گویه است که ۱۰ سؤال آن سلامت وجودی و ۱۰ سؤال سلامت مذهبی را اندازه گیری می کند و بر اساس مقیاس لایکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم تنظیم شده است. مطالعات اولیه سازندگان، پایایی باز آزمون را ۰/۷۳ تا ۰/۹۹ و روایی آن را با شیوه تحلیل عامل بررسی نموده و دو عامل اصلی را گزارش دادند. در پژوهش عسگری، روشنی و آدریانی (۱۳۸۹) به منظور تعیین اعتبار و روایی مقیاس سلامت معنوی، مقیاس مذکور به طور همزمان با مقیاس سلامت روان، اجرا شد که ضریب روایی همزمان آن ۰/۳۱ و ضریب پایایی آن با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۹ به دست آمد که نشان دهنده اعتبار و روایی قابل قبول این مقیاس می باشد. هم چنین روایی محتوایی این پرسش نامه مورد تأیید قرار گرفت. در پژوهش حاضر جهت بررسی روایی، همبستگی ابعاد با نمره کل محاسبه گردید که نتایج همبستگی ابعاد سلامت وجودی و سلامت مذهبی با نمره کل به ترتیب برابر با ۰/۸۸، ۰/۸۵ به دست آمد. میزان

پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر برای کل پرسش‌نامه برابر با  $0/82$  و در ابعاد سلامت وجودی و سلامت مذهبی به ترتیب برابر با  $0/79$ ،  $0/8$  به دست آمد.

**پرسش‌نامه شادی آکسفورد:** پرسش‌نامه شادی آکسفورد نسخه تجدید نظر شده فهرست شادی آکسفورد است که توسط هیلز و آرچیل (Hills & Argyle, 2002) ساخته شده است. دارای ۲۹ گویه است که هر سؤال به صورت ۴ گزینه‌ای طراحی شده است. در هر سؤال چهار عبارت به گونه‌ای درجه‌بندی شده‌اند که هر عبارت نسبت به عبارت قبلی شاخص درجه بیشتری از شادی است. روایی و پایایی این پرسش‌نامه در تحقیقات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال، آرچیل و همکاران (Hills & Argyle, 2002) پایایی این پرسش‌نامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ  $0/90$  و روایی سازه‌ای آن را با تحلیل عامل به دست آوردند. در ایران پرسش‌نامه شادی آکسفورد توسط علی پور و نوربالا (۱۳۷۸) به فارسی ترجمه شده است و درستی ترجمه آن به تأیید هشت متخصص رسیده است. پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ  $0/98$  و پایایی تنصیفی  $0/92$  همچنین پایایی به روش بازآزمایی پس از سه هفته  $0/79$  گزارش شده است. در پژوهش حاضر جهت بررسی روایی همبستگی گویه‌ها با نمره کل محاسبه گردید و ضرایب بین  $0/65$  تا  $0/93$  به دست آمد و میزان پایایی نیز با استفاده از آلفای کرونباخ  $0/88$  به دست آمد. پرسش‌نامه حاضر توسط صالحی عمران، عابدینی بلترک (۱۳۹۷) و لواسانی، راستگو، آذریندادو احمدی (۱۳۹۳) در گروه دانش‌آموزان به کار گرفته شد.

در نهایت به منظور تجزیه و تحلیل آماری بر اساس سؤالات پژوهش از نرم افزار آماری SPSS استفاده گردید و جهت بررسی چگونگی ارتباط بین متغیرهای موجود در مدل مورد نظر و میزان قدرت پیش‌بینی‌کننده متغیرهای برون زاد، واسطه‌ای و درون‌زا از نرم افزار AMOS استفاده شد.

## یافته‌ها

به منظور آغاز فرایند تحلیل‌های آماری ابتدا شاخص‌های نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از روش کلموگروف اسمیرف و همگنی واریانس‌ها با استفاده از آزمون لون بررسی و تأیید گردید و سپس ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش بررسی شد (جدول ۱).

جدول ۱. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	هوش معنوی معلمان	هوش معنوی والدین	بهزیستی معنوی دانش آموزان
هوش معنوی معلمان			
هوش معنوی والدین	۰/۲۴**		
بهزیستی معنوی دانش آموزان	۰/۲۵**	۰/۳۱**	
شادکامی دانش آموزان	۰/۲۷**	۰/۲۱**	۰/۵۷**

\*\* ( $p < ۰/۰۱$ )

نتایج در جدول ۱ حاکی از همبستگی درونی در همه متغیرهای پژوهش در سطح ۰/۰۱ است.

■ **فرضیه اول:** هوش معنوی معلمان و والدین بر بهزیستی معنوی دانش آموزان تأثیر معنی دار دارد. رابطه هوش معنوی معلمان و والدین با بهزیستی معنوی دانش آموزان و اثرات مستقیم در جدول ۲ آمده است.

در جدول ۲ نتایج اثر مستقیم هوش معنوی معلم و والدین بر بهزیستی معنوی دانش آموز ارائه شده است.

جدول ۲. برآورد اثر مستقیم هوش معنوی معلم و والدین بر بهزیستی معنوی دانش آموز

متغیر	برآورد استاندارد	سطح معنی داری	حد پایین	حد بالا	برآورد غیر استاندارد	سطح معنی داری
هوش معنوی معلم	۰/۱۹	۰/۰۳۱	۰/۰۲۶	۰/۳۶۳	۰/۲۹۷	۰/۰۲۵
هوش معنوی والدین	۰/۲۶	۰/۰۲۹	۰/۰۸۲	۰/۴۰۶	۰/۳۴۵	۰/۰۳۵

نتایج در جدول ۲ نشان می دهد که رابطه هوش معنوی معلمان و هوش معنوی والدین با بهزیستی معنوی دانش آموزان معنی دار است. برآورد استاندارد اثر مستقیم

هوش معنوی معلمان با بهزیستی دانش‌آموزان برابر با  $0/19$  و اثر مستقیم هوش معنوی والدین با بهزیستی معنوی دانش‌آموزان برابر با  $0/26$  است. لذا می‌توان گفت با افزایش هوش معنوی والدین و معلمان بهزیستی معنوی دانش‌آموزان افزایش یافته است.

■ **فرضیه دوم:** هوش معنوی معلمان و والدین بر شادکامی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌دار دارد.

رابطه هوش معنوی معلمان و والدین با شادکامی دانش‌آموزان و اثرات مستقیم در جدول ۳ ارائه شده است. در جدول ۳ نتایج اثر مستقیم هوش معنوی معلم و والدین بر شادکامی دانش‌آموز ارائه شده است.

جدول ۳. برآورد اثر مستقیم هوش معنوی معلم و والدین بر شادکامی دانش‌آموز

متغیر	برآورد استاندارد	سطح معنی‌داری	حد پایین	حد بالا	برآورد غیر استاندارد	سطح معنی‌داری
هوش معنوی معلم	$0/24$	$0/015$	$0/047$	$0/402$	$0/335$	$0/007$
هوش معنوی والدین	$0/15$	$0/042$	$0/022$	$0/315$	$0/183$	$0/04$

نتایج در جدول ۳ نشان می‌دهد که رابطه هوش معنوی معلمان و هوش معنوی والدین با شادکامی دانش‌آموزان معنی‌دار است. همان‌گونه که در جدول ۳ نشان داده می‌دهد برآورد استاندارد اثر مستقیم هوش معنوی معلمان بر شادکامی دانش‌آموزان برابر با  $0/24$  است و برآورد استاندارد اثر مستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموزان برابر با  $0/15$  است که هر دو میزان در سطح  $0/05$  معنی‌دار می‌باشند لذا می‌توان گفت با افزایش هوش معنوی معلمان و هوش معنوی والدین، شادکامی دانش‌آموزان افزایش می‌یابد.

■ **فرضیه سوم:** بهزیستی معنوی دانش‌آموزان بر شادکامی دانش‌آموزان تأثیر معنی‌دار دارد. رابطه بهزیستی معنوی دانش‌آموزان با شادکامی آن‌ها و برآورد اثرات مستقیم در جدول ۴ آمده است.

## جدول ۴. برآورد اثر مستقیم بهزیستی معنوی دانش آموزان بر شادکامی دانش آموزان

سطح معنی داری	برآورد غیر استاندارد	حد بالا	حد پایین	سطح معنی داری	برآورد استاندارد
۰/۰۱۳	۰/۴۹۸	۰/۶۸۱	۰/۳۵۸	۰/۰۰۸	۰/۵۶

نتایج در جدول ۴ نشان می دهد که رابطه بهزیستی معنوی دانش آموزان با شادکامی آنها معنی دار است. برآورد استاندارد اثر مستقیم هوش معنوی دانش آموزان بر شادکامی برابر با ۰/۵۶ است و می توان گفت با افزایش بهزیستی معنوی دانش آموزان، شادکامی آنها نیز افزایش می یابد.

■ **فرضیه چهارم:** بین هوش معنوی معلم و شادکامی دانش آموز با میانجی گری بهزیستی معنوی دانش آموز رابطه معنی دار وجود دارد.

رابطه هوش معنوی معلم و شادکامی دانش آموز با میانجی گری بهزیستی معنوی دانش آموز و برآورد اثرات مستقیم در جدول ۵ ارائه شده است.

## جدول ۵. برآورد اثرات کل، مستقیم و غیرمستقیم هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش آموز

اثرات	برآورد استاندارد	سطح معنی داری	حد پایین	حد بالا	برآورد غیر استاندارد	سطح معنی داری
کل	۰/۲۷	۰/۰۱۳	۰/۰۵۵	۰/۴۳۵	۰/۳۸۸	۰/۰۱۲
مستقیم	۰/۱۴	۰/۰۴۶	۰/۰۵	۰/۳۰۹	۰/۴۶۵	۰/۰۴۶
غیرمستقیم	۰/۱۳	۰/۰۰۵	۰/۰۵۵	۰/۲۴۱	۰/۱۸۴	۰/۰۰۵

نتایج در جدول ۵ نشان می دهد، اثرات کل هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش آموز که حاصل جمع اثر مستقیم هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش آموز و اثرات غیرمستقیم آنها از طریق بهزیستی معنوی دانش آموز است، در برآورد استاندارد اثر کل برابر با ۰/۲۷ و معنی داری آن ۰/۰۱۳ است و اثر مستقیم هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش آموز برابر با ۰/۱۴ و معنی داری آن ۰/۰۴۶ حاصل شده است و اثرات غیرمستقیم هوش معنوی

معلم بر شادکامی دانش‌آموز برابر با  $0/13$  می‌باشد که معنی‌داری آن برابر با  $0/05$  است. به این ترتیب اثر غیرمستقیم هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش‌آموز معنی‌دار است. با توجه به آن که اثر مستقیم نیز در این الگو معنی‌دار شده است، نشان می‌دهد که بهزیستی دانش‌آموزان میانجی‌کننده جزئی رابطه هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش‌آموز است. به عبارت دیگر هوش معنوی معلمان بر شادکامی دانش‌آموزان تأثیر مثبت معنی‌دار دارد و این تأثیر با افزایش بهزیستی معنوی دانش‌آموز بیشتر می‌شود.

■ **فرضیه پنجم:** بین هوش معنوی والدین و شادکامی دانش‌آموز با میانجی‌گری بهزیستی معنوی دانش‌آموز رابطه معنی‌دار وجود دارد.

رابطه هوش معنوی والدین و شادکامی دانش‌آموز با میانجی‌گری بهزیستی معنوی دانش‌آموز در جدول ۶ ارائه شده است.

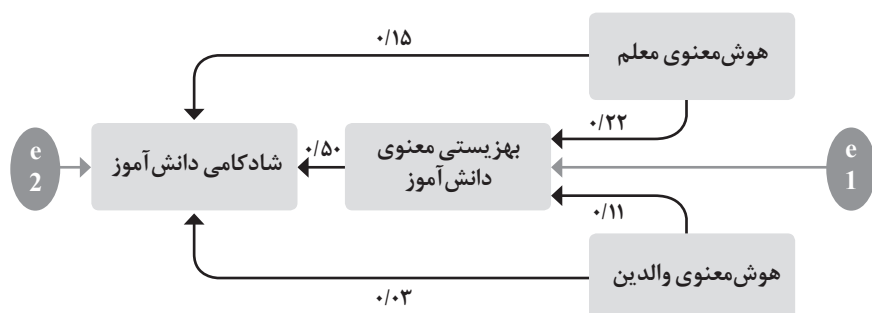
**جدول ۶. برآورد اثرات کل، مستقیم و غیرمستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز**

اثرات	برآورد استاندارد	سطح معنی‌داری	حد پایین	حد بالا	غیر استاندارد	سطح معنی‌داری
کل	۰/۲۱	۰/۰۳۵	۰/۰۰۲	۰/۳۷۸	۰/۲۵۱	۰/۰۳۷
مستقیم	۰/۰۴۵	۰/۰۴۹	۰/۰۰۳	۰/۱۸۹	۰/۲۷	۰/۰۴۸
غیرمستقیم	۰/۱۶	۰/۰۱۱	۰/۰۷۶	۰/۲۶۴	۰/۱۹۷	۰/۰۱۱

نتایج در جدول ۶ نشان می‌دهد، اثرات کل هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز که حاصل جمع اثر مستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز و اثرات غیرمستقیم آن‌ها از طریق بهزیستی معنوی دانش‌آموز است، در برآورد استاندارد اثر کل برابر با  $0/21$  و معنی‌داری آن  $0/035$  است و اثر مستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز برابر با  $0/045$  و معنی‌داری آن  $0/049$  حاصل شده است و اثرات غیرمستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز برابر با  $0/16$  می‌باشد که معنی‌داری آن برابر با  $0/011$  است. به این ترتیب اثر غیرمستقیم هوش معنوی والدین بر

شادکامی دانش آموز معنی دار است. با توجه به آن که اثر مستقیم نیز در این الگو معنی دار شده است، نشان می‌دهد که بهزیستی معنوی دانش آموزان میانجی‌کننده جزئی رابطه هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش آموز است. به عبارت دیگر هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش آموزان تأثیر مثبت معنی دار دارد و این تأثیر با افزایش هوش معنوی دانش آموز بیشتر می‌شود.

در نهایت در مدل کلی نتایج نشان بررسی‌ها در شکل ۲ آمده است.



شکل ۲. رابطه هوش معنوی معلمان و والدین با بهزیستی معنوی و شادکامی دانش آموزان

الگوی رابطه هوش معنوی معلمان و والدین با بهزیستی و شادکامی دانش آموزان در شکل ۲ ارائه شده است. شاخص‌های کلی برازش الگو نشان داد شاخص کای اسکوتر نسبی برابر با ۲/۰۳ پایین‌تر از ۵ است که نشان می‌دهد الگو وضعیت مطلوبی برخوردار است. هم‌چنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI بالاتر ۰/۹ است. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی برابر با ۰/۰۶۲ است و نشان می‌دهد که به طور کلی الگو از برازش مناسب برخوردار است. شاخص هولتر نیز برابر با ۲۶۸ و نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل کافی بوده است. و در نهایت مدل حاضر تنها ۳۸ درصد از واریانس شادکامی در دانش آموزان را پیش‌بینی نمود.

## بحث و بررسی

در ابتدای بحث خلاصه‌ای از یافته‌های به دست آمده ذکر می‌شود و سپس به ترتیب نتایج کسب شده بر اساس فرضیه‌ها، یافته‌ها تبیین می‌گردد. همان‌گونه که نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد تأثیر هوش معنوی معلمان و والدین هر دو بر بهزیستی معنوی دانش آموزان



معنی‌دار است. هم‌چنین تأثیر هوش معنوی معلمان و والدین هر دو بر شادکامی دانش‌آموزان معنی‌دار است. نتایج نشان داد که بهزیستی معنوی دانش‌آموزان بر شادکامی آن‌ها نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. نتایج تحلیل میانجی نشان داد که اثر غیرمستقیم هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش‌آموز معنی‌دار است. با توجه به آن که اثر مستقیم نیز در این الگو معنی‌دار شده بود، نشان داد که بهزیستی معنوی دانش‌آموزان میانجی‌کننده جزئی رابطه هوش معنوی معلم بر شادکامی دانش‌آموز است. هم‌چنین نتایج نشان داده بود که اثر غیرمستقیم هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز معنی‌دار است. با توجه به آن که اثر مستقیم نیز در این الگو معنی‌دار شده بود، نشان داد که بهزیستی معنوی دانش‌آموزان میانجی‌کننده جزئی رابطه هوش معنوی والدین بر شادکامی دانش‌آموز است.

در ارتباط با تأثیر هوش معنوی معلمان و والدین بر بهزیستی معنوی دانش‌آموزان نتایج به‌دست آمده در این فرضیه همسو با یافته‌های بیرامی، موحدی، موحدی و کریمی‌نژاد (۱۳۹۵) مبنی بر تأثیر هوش معنوی والدین بر بهزیستی معنوی دانش‌آموزان است. هم‌چنین همسو با یافته‌های (Stavrova, Fetchenhauer & Schlosser, 2011)؛ دانش؛ سلیمی‌نیا، حق‌رنجبر، نادری و فریده عمویی (۱۳۹۶) و برک (Berk, 2007) می‌باشد. محققان ذکر شده در پژوهش خود به عوامل متعددی همچون ساختارهای ارتباطی در خانواده، قوانین حاکم در اخلاقیات در خانواده، اهمیت سلامت روان فرزندان و شکل‌گیری منش‌های رفتاری مناسب در ارتباطات به‌دست آمده اشاره دارند. هم‌چنین در تبیین این همسویی می‌توان گفت، بی‌شک تعامل والدین با فرزندان از عوامل مؤثر در ابعاد مختلف رشدی و شخصیتی آن‌ها به‌خصوص در سنین کودکی است. تحقیقات نشان داده است که پاسخگو بودن والدین، ارتباط زیادی با عملکردهای اجتماعی در اوایل کودکی دارد (Blandon, Calkins, Keane, O'Brien, 2010). محققان معتقدند که تعاملات فرزند با والدین بر رشد کودک و جنبه‌های مختلف آن مانند عواطف و تعاملات فرزندان اثرگذار باشد (Nam & Chun, 2014) شیوه‌های والدینی و انضباطی آنان بی‌تردید تحت تأثیر خصوصیات شخصیتی و سیستم اعتقادی آن‌هاست. که از این بین می‌توان به ابعاد وجودی آن‌ها و هوش معنوی اشاره نمود. والدین سالم و بالغ و والدینی که دارای هوش معنوی بالاتری هستند، در مقایسه با والدین نابالغ معمولاً با حساسیت و مهربانی بیشتری به نیازها و اشارات کودک توجه می‌کند و این نوع فرزندپروری امنیت عاطفی، استقلال، توانش اجتماعی و موفقیت هوشی را تشویق می‌کند.

اعتماد به نفس والدین، احساس اعتماد نسبت به دیگران، این اعتقاد که می‌توانند بر اوضاع مسلط باشند، با گرمی، پذیرش و مفید بودن به حال فرزندان‌شان همبستگی دارد (ماسن، جرم، هوستون و کانجر، ۱۳۸۰). از سویی دیگر مدرسه به عنوان خانه دوم دانش‌آموزان است و آن‌ها به خصوص در سال‌های ابتدایی بسیار تحت تأثیر معلمان و همسالان هستند. کینگ (King, 2008) بیان می‌دارند که هوش معنوی بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها، ظرفیت‌های منابع معنوی می‌باشد که کاربست آن‌ها در زندگی روزانه می‌تواند موجب افزایش انطباق‌پذیری فرد شود. لذا می‌توان به دو ساز و کار در زمینه تأثیر هوش معنوی والدین و معلمان بر هوش معنوی دانش‌آموزان اشاره نمود.

۱. هر یک از والدین و معلمان به عنوان الگو برای دانش‌آموز هستند که با مشاهده آن‌ها و کاربست ظرفیت‌های معنوی توسط آن‌ها، کودکان نیز به مرور از هوش معنوی بالاتری برخوردار خواهند بود. هنگامی که کودک مشاهده می‌کند که والدین و حتی معلمان او رابطه قوی‌تری با خداوند دارند و در مشکلات از او کمک می‌طلبند، این الگوی رفتاری سبب می‌شود تا آن‌ها نیز رابطه معنوی بهتری با خداوند برقرار کرده و در دراز مدت هوش معنوی بالاتری داشته باشند.

۲. بر اساس دیدگاه الکینز و کاوندیش (Elkins&Cavendis, 2004) که بیان می‌دارند که هوش معنوی سبب می‌شود تا انسان با ملایمت و عطف بیشتر به مشکلات نگاه کرده، تلاش بیشتری برای یافتن راه حل داشته باشد، سختی‌های زندگی را بهتر تحمل کند و به زندگی خود پویایی و حرکت دهد. افزایش هوش معنوی والدین و معلمان سبب انطباق‌پذیری بیشتر آن‌ها شده و لذا رفتار آن‌ها با فرزند و دانش‌آموزشان مطلوب‌تر و مناسب‌تر بوده و از پختگی بیشتری برخوردار است لذا این رفتارها سبب می‌شود تا فرزندان نیز در دراز مدت رفتارهای مناسب‌تری از خود نشان دهند و هوش معنوی بالاتری داشته باشند. همان‌گونه که پیش از این نیز در فصل دوم اشاره گردید الکینز و کاوندیش (Elkins&Cavendis, 2004) بیان داشته‌اند که حوزه هوش معنوی موجب می‌شود که انسان با ملایمت و عطف بیشتر به مشکلات نگاه کند، تلاش بیشتری برای یافتن راه حل داشته باشد، سختی‌های زندگی را بهتر تحمل کند و به زندگی خود پویایی و حرکت دهد آنها معتقدند، هوش معنوی باعث افزایش قدرت انعطاف‌پذیری و خودآگاهی انسان می‌شود، به طوری که در برابر

مشکلات و سختی‌های زندگی، بردباری و صبوری بیشتری ایجاد می‌کند. افرادی که دارای هوش معنوی بالایی هستند انعطاف‌پذیرند، درجه بالای از هوشیاری نسبت به خویشتن دارند، توانایی برای رویارویی با مشکلات و دردها و چیره شدن بر آنها را دارند. هم‌چنین با الهام از طریق ارزش‌ها و بصیرت‌ها، اجتناب از بد کردن نسبت به دیگران، تفکر وحدت‌گرا (پی بردن به روابط میان اشیاء و پدیده‌های مختلف) جستجو برای پاسخ دادن به سؤال‌های اساسی، عدم وابستگی به دیگران و مقاومت در برابر شیوه‌ها و سنت‌ها معمول جامعه از ویژگی‌های دیگر آنها است (Zohar&Marshall, 2004). همه‌این ویژگی‌ها سبب می‌شود تا با افزایش هوش معنوی معلمان و والدین آن‌ها در رابطه با دانش‌آموزان صبورتر عمل می‌کنند و انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند این فرایند منجر به افزایش هوش معنوی دانش‌آموزان نیز می‌شود.

در ارتباط با تأثیر هوش معنوی معلمان و والدین بر شادکامی دانش‌آموزان نتایج با یافته‌های بیرامی، موحدی، موحدی و کریمی‌نژاد (۱۳۹۵)؛ جوزقی (۱۳۸۱)؛ جعفری، سیادت و بهادران (۱۳۸۷) و نصوحی دهنوی، احمدی و عابدی (۱۳۸۳) همسو می‌باشد. محققان ذکر شده در تحقیقات خود نشان دادند معنویت و جایگاه آن در زندگی افراد تأثیرگذاری همچون والدین و معلمان در شکل‌گیری رفتارهایی که منجر به سلامت روان و احساس رضایت در دانش‌آموزان گردد نقش دارد. و هم‌چنین در تبیین این یافته می‌توان گفت تجارب معنوی از طریق ایجاد انعطاف‌پذیری به سلامت روانی و بهزیستی فرد کمک می‌کند. اعتقادات دینی و تقیدات مذهبی بر تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله رابطه با فرزندان نیز تأثیر دارد. با توجه به نقش تربیتی و اخلاقی خانواده بر کودکان به نظر می‌رسد بالا بودن هوش معنوی والدین پیش‌بینی مهمی برای سلامت روان و شادکامی فرزندان باشد. معلم در مدرسه برای شاگردان به‌خصوص در دوره ابتدایی به‌عنوان یک الگو است. رفتار معلم و دیگر شاگردان بر کودک بسیار مؤثر است. سازمان روانی و عملکردهای جسمانی انسان به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که بخوبی قادر باشند، این انطباق و سازگاری را در سایه تفکری صحیح برای ما به ارمغان بیاورند؛ پس در بیان این نکته خلاقی نیست که معلم، اگر نه مؤثرترین عامل، یکی از مؤثرترین عوامل آموزشگاهی است. مدرسه نهادی اجتماعی و نمایان‌گر فرهنگ یک جامعه است که به کودکان جهان‌بینی، عادات و رسوم و

مهارت‌ها و دانش خاصی را منتقل می‌کند. در مدرسه است که کودک شیوه‌های برقراری ارتباط با دیگران را می‌آموزد. نفوذی که مدرسه در اجتماعی کردن دارد، هم به دلیل وجود شاگردان و هم به دلیل وجود معلمان و برنامه‌های درسی است (آذین و موسوی، ۱۳۹۰). از این‌رو در معلمانی که هوش معنوی بالاتری دارند، انطباق‌پذیری بالاتر است و در نتیجه برخورد مناسب‌تری با دانش‌آموزان دارند و به عنوان عامل مهم در مدرسه سلامت روان و شادکامی دانش‌آموزان آن‌ها افزایش می‌یابد.

از دیگر یافته‌های پژوهش تأثیر بهزیستی معنوی دانش‌آموزان بر شادکامی دانش‌آموزان بود. نتیجه به دست آمد با یافته‌های بیرامی، موحدی، موحدی کریمی نژاد (۱۳۹۵) همسو است. این محققان معنویت و نوع بینش‌های حاکم از معنویت در زندگی را از مهم‌ترین عوامل شادکامی می‌دانند. معنویت یکی از ابعاد زندگی انسانی است و انسان‌ها همواره باورهای معنوی، اعمال، تجارب، ارزش‌ها، ارتباطات و چالش‌های معنوی خود را همراه دارند (Pargament, Kendell, Hathaway, Grenvengood, Newman & Jones, 2007) و نقش مهمی در سلامت و بهزیستی آنان دارد. تحقیقات حاکی از ارتباط بین معنویت و مذهب و سلامت است (Koeing, McCulloch & Lavson, 2001). پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که عقاید و اعمال معنوی، با نتایج مثبتی مانند بهزیستی جسمانی، هیجانی و روان‌شناختی، کنش درون فردی مثبت و افزایش کیفیت زندگی رابطه دارد، به نظر می‌رسد، افرادی که گرایشهای معنوی دارند یا دارای هوش معنوی بالاتری هستند، هنگام رویارویی با آسیب، پاسخ‌های بهتری به وضعیت می‌دهند و موقعیت تولیدکننده فشار را بهتر اداره می‌کنند در نتیجه میزان افسردگی آنها کمتر است و یا شادکامی آن‌ها افزایش می‌یابد (MC Ewan, 2004). از این‌رو دور از انتظار نیست که با افزایش هوش معنوی در دانش‌آموزان، شادکامی آن‌ها افزایش یابد.

در نهایت یافته‌ها نشان داد بین هوش معنوی معلم و شادکامی دانش‌آموز با میانجی‌گری هوش معنوی دانش‌آموز رابطه معنی‌دار وجود دارد. در تبیین این نتایج می‌توان گفت معنویت، سیستم سازمان یافته‌ای است از باورها شامل ارزش‌های اخلاقی، رسومات، مشارکت در جامعه دینی برای اعتقاد راسخ‌تر به خدایی که قدرت برتر است. باورهای مذهبی، شیوه مؤثری برای مقابله با مصائب، تجارب دردناک است. همچنین در زمان مشکلات و ناراحتی‌ها، بر چگونگی روابط انسانی اثر می‌گذارند. هوش معنوی، یکی از ابعاد مهم

انسان است که در کنار ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی قرار گرفته و موجب ارتقای سلامت عمومی شده و سایر ابعاد سلامت را نیز هماهنگ می‌کند. این کار، موجب افزایش توان سازگاری و کارکرد روانی می‌شود. هوش معنوی با ویژگی‌هایی همچون ثبات در زندگی، صلح، احساس ارتباط نزدیک با خویشان، خدا، جامعه، محیط تناسب و هماهنگی داشتن، معنا و هدف در زندگی مشخص می‌شود. بر اساس نتایج مطالعات، می‌توان به تأثیر عقاید معنوی در زندگی به عنوان عاملی برای مقابله با مشکلات جسمی و روانی پی برد (بیرامی، موحدی، موحدی و کریمی‌نژاد، ۱۳۹۵). هوش معنوی، نیروی یگانه‌ای است که ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهد. وقتی بهزیستی معنوی به خطر بیفتد، ممکن است فرد دچار اختلالات روحی مانند احساس تنهایی، انزوا و افسردگی در زندگی شود از این رو وقتی هوش معنوی در معلمان بالا باشد، کمتر دچار مشکلات روحی بوده و در برخورد با دانش‌آموزان از ثبات هیجانی بیشتری برخوردارند که این خود سبب می‌شود تا شادکامی دانش‌آموزان در کلاس بیشتر شود اما در این رابطه وقتی خود دانش‌آموزان نیز هوش معنوی بالایی داشته باشند، خود نیز به‌خاطر ارتباط قوی‌تر با خداوند شادکامی بیشتری را تجربه می‌کنند. به عبارت دیگر معلمان با هوش معنوی بالاتر در اداره کلاس موفق‌تر بوده و همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد بر معلمان به عنوان الگو در دانش‌آموزان عمل نموده و سبب می‌شوند تا هوش معنوی دانش‌آموزان افزایش یابد، از این رو هم تأثیر معلم بر شادکامی دانش‌آموز افزایش یافته و هم این که این تأثیر با افزایش هوش معنوی در دانش‌آموزان بیشتر می‌شود (Livneh&Antonak, 2004).

در نهایت نتایج نشان داد بین هوش معنوی والدین و شادکامی دانش‌آموز با میانجی‌گری بهزیستی معنوی دانش‌آموز رابطه معنی‌داری وجود دارد. در تبیین نتایج می‌توان گفت بالا بودن هوش معنوی والدین از طریق مکانیسم‌های متعددی می‌تواند موجب افزایش شادکامی شود. افراد دین‌دار با پیروی از دستورات و آموزه‌های دینی، زندگی جهت‌دار و هدفمندی را در پیش گرفته (بردستانی، ۱۳۸۱) و در مواجهه با مشکلات و ناکامی‌ها، منبع معنوی نیرومندی را در اختیار دارند که تحمل مشکلات را برای آنها آسان کرده و مانع از کج‌روی و انحراف از هنجارهای اجتماعی شده و به سازگاری آنها کمک می‌نماید آن‌ها برای رفتار و اعمال خود معیارهای واضح و روشنی در اختیار دارند که عمل به آن‌ها موجب رضایت از زندگی (Ball, Armistead&Austiu, 2003) و افزایش اعتماد به نفس و

عزت نفس می‌گردد که خود از عناصر اثر گذار در شادکامی است. علاوه بر این بالا بودن هوش معنوی سبب توکل بیشتر به خداوند و واگذاری نتایج به او می‌شود که خود سبب کاهش اضطراب و عواطف منفی افزایش شادکامی می‌گردد (گنجی و حسینی، ۱۳۸۹).

موسیک و ویلسون (Musigk & Wilson, 2003) دو نوع از مکانیسم‌ها را نام برده‌اند که از طریق آنها بالا بودن هوش معنوی یا فعالیت‌های جمعی مذهبی می‌تواند به افزایش سلامت روانی منجر شود. نوع اول این مکانیسم‌ها را می‌توان افزایش منابع روان‌شناختی نامید. بدین معنی که مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، منابع روان‌شناختی، نظیر عزت نفس و خودکارآمدی را افزایش می‌دهد که به نوبه خود به افزایش سطح سلامتی افراد منجر می‌شود. نوع دوم از این مکانیسم‌ها را می‌توان منابع اجتماعی نامید و به میزان تعامل با دیگر افراد اشاره می‌کند، تعامل مداوم با افراد مختلف می‌تواند شانس دریافت حمایت اجتماعی، اطلاعات مفید و تماس‌های مفید اجتماعی را افزایش دهد. از این رو در والدینی که هوش معنوی بالاتری دارند از طریق منابع روان‌شناختی و اجتماعی می‌توانند بر شادکامی فرزندان خود تأثیر گذار باشند و هم‌این که فرزندان آن‌ها در تعامل با والدین و الگو قرار دادن آن‌ها بهزیستی معنوی بالاتری به دست می‌آورند و از این رو شادکامی در این فرزندان افزایش بیشتری می‌یابد. در مجموع بر اساس نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌گردد در برنامه‌ریزی‌های مختلف مشاوران تحصیلی در مدارس و مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی، دوره‌های آموزشی را علاوه بر افزایش هوش معنوی والدین و معلمان برگزار نمایند، در مورد بهزیستی معنوی دانش‌آموزان نیز اجرا نمایند و نقش بهزیستی معنوی در شادکامی دانش‌آموزان برای والدین و معلمان و هم‌چنین دانش‌آموزان تبیین گردد. علاوه بر این پیشنهاد می‌گردد تحقیقات ترکیبی در ارتباط با موضوع پژوهش برای اعتبارسنجی یافته‌ها و اتخاذ تصمیمات کاربردی انجام گیرد. از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر نیز استفاده از پرسش‌نامه‌های خوداظهاری بود که پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی از روش‌های متعدد برای جمع‌آوری اطلاعات صورت گیرد. و علاوه بر این از دیگر محدودیت‌های پژوهش جلب همکاری والدین برای تکمیل پرسش‌نامه بود. چنین به نظر می‌رسد که تکمیل پرسش‌نامه نوعی تفتیش عقاید دینی آنان می‌باشد که در این راستا محققان مجبور به برگزاری جلسه و توضیحات لازم برای والدینی بودند که تمایل به همکاری نداشتند و در این خصوص والدینی که تمایل نداشتند از گروه نمونه حذف می‌شدند که در نهایت به ۱۴۰ والدین جمع‌آوری اطلاعات خاتمه یافت.

- آذین، احمد و موسوی، سید محمود (۱۳۹۰). بررسی نقش عوامل آموزشگاهی بر سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه شهرستان فریدونشهر، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲ (۱)، ۱۸۳-۲۰۰.
- امینی، آرزو؛ قاسملو، مریم؛ شریعتمداری، آسیا (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش مفاهیم معنوی با محوریت مذهب بر امید کودکان. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۴ (۴)، ۷-۳۶.
- باقری، مسعود. و معاضدیان، پریسا (۱۳۹۵). آموزش هوش معنوی بر سازگاریهای خانوادگی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی. *فصلنامه مشاوره کاربردی*، ۳۵، ۱۴-۴۷.
- بردستانی، عذرا. (۱۳۸۱). بررسی تأثیر باورهای مذهبی بر رفتار نوع دوستانه و سازگاری تحصیلی در دانش آموزان سال آخر دوره متوسطه. پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.
- بهرامیان، سمیه؛ نادی، محمدعلی؛ کریمی، فریبا. (۱۳۹۸). واکاوی مؤلفه‌های شادی در اسلام و اعتباریابی آن با هدف ایجاد و گسترش مدارس شاد. *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۶، ۷-۵۲.
- بیرامی، منصور؛ موحلی، معصومه؛ موحلی، یزدان؛ کریمی‌نژاد، کلثوم (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش معنویت بر ارتقای سرسختی و بهزیستی روان‌شناختی، *روان‌شناسی و دین*، ۱۰۷-۱۲۰.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۰). نظریه توحید در شادکامی. *فصلنامه روان‌شناسی و دین*، ۳ (۴)، ۱-۳۰.
- جعفری، پریش و طالب‌زاده، فاطمه (۱۳۸۹). ارائه مدلی برای نشاط و شادی در مدارس ابتدایی شهر تهران. *فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی*، ۴ (۴)، ۹-۳۲.
- جعفری، سید ابراهیم؛ سیادت، سیدعلی؛ بهادران، نرگس (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر شادابی مدارس اندیشه‌های نوین علوم تربیتی، شماره ۲۱، ۳۱-۴۴.
- جوزقی، زهره. (۱۳۸۱). بررسی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی شهرستان ساوه با روابط عاطفی والدین آنها در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- حسن، جعفر؛ شیخان، ریحانه؛ محمودزاده، اکرم؛ نیکرو، معصومه (۱۳۹۳). نقش بهزیستی معنوی و راهبردهای مقابله‌ای در رفتارهای پرخطر نوجوانان. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، ۹ (۳۳)، ۱۷-۲۷.
- دانش، عصمت؛ سلیمی‌نیا، نرگس؛ حق رنجبر، فرخ؛ نادری؛ فریده عمومی، خدیجه (۱۳۹۶). الگوی ساختاری تحول روانی اجتماعی فرزندان در ارتباط با هوش معنوی و شیوه‌های فرزندپروری مادران آنها. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۱۱، ۴۷-۶۵.
- رستمی نسب، عباسعلی؛ علوی، سیدحمیدرضا؛ کریمی، مینره (۱۳۹۶). بررسی اثربخشی آموزش شادی با رویکرد اسلامی بر بهزیستی روان‌شناختی و جهت‌گیری مذهبی دانش آموزان مقطع متوسطه دوره دوم شهر کرمان. *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲ (۴)، ۴۷-۶۶.
- سلطانی‌زاده، محمد، لطیفی، زهره، افیونی اکبری، مهناز. (۱۳۹۷). نقش واسطه‌ای ارزش‌های شخصی در پیش‌بینی خویش‌تن داری جنسی بر اساس رابطه مادر - دختر، اخلاق اسلامی و هوش معنوی دانش آموزان دختر شهر اصفهان. *فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۳ (۲)، ۸۷-۱۱۶.
- صالحی عمران، ابراهیم؛ عابدینی بلترک، میمنت (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین شادکامی با موفقیت تحصیلی دانش آموزان در فضاهای آموزشی استان مازندران با تأکید بر نقش برنامه‌ریزی آموزشی. *دوفصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی*، ۷ (۱۳)، ۱۲۱-۱۴۵.
- عبدالله‌زاده، حسن؛ کشمیری، مهدیه و عرب‌عالمی، فاطمه (۱۳۸۸). هوش معنوی. تهران، انتشارات روان‌سنجی.

عسگری، پرویز؛ روشنی، خدیجه؛ آریانی، مهری (۱۳۸۹). رابطه اعتقادات مذهبی و خوشبینی با سلامت معنوی دانشجویان دانشگاه آزاد اهواز. یافته‌های نو در روان‌شناسی، ۲۹: ۲-۲۰.

علی پور، احمد و نوربالا، احمدعلی (۱۳۷۸). بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسش‌نامه اکسفورد. مجله/اندیشه و رفتار، ۱۸، ۵۵-۶۵.

گنجی، طاهره و حسینی، آغافاطمه (۱۳۸۹). باورهای مذهبی دانشجویان پرستاری کارشناسی و ارتباط آن با میزان اضطراب آنان.

نشریه دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی، (۲۳)، ۶۴، ۴۱-۵۱.

لواسانی، غلامعلی مسعود؛ راستگو، لیلا؛ آذرنیاد، آرش؛ احمدی، طاهر (۱۳۹۳). اثر آموزش شادکامی به شیوه شناختی رفتاری بر باورهای خودکارآمدی و استرس تحصیلی. دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری (۲۳)، ۱-۱۸.

ماسن، پاول؛ جرم، کیگان؛ هوستون، آلتا کاردل و کانجر، جان جین وی. (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک. (ترجمه مهشید یاسایی). تهران: انتشارات مرکز.

نصوحی دهنوی، محمود؛ احمدی، سید احمد؛ عابدی، محمدرضا (۱۳۸۳). رابطه بین میزان شادمانی و عوامل آموزشی دانش‌آموزان دبیرستانی. دانش و پژوهش در روان‌شناسی، ۱۹، ۳۳-۵۰.

Amram, J., Y. (2009). *The contribution of emotional and spiritual intelligence to effective business leadership*. [Doctorate Thesis]. Palo Alto, California. Institute of Transpersonal Psychology.

Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness* (2 ed.). London: Routledge

Ball, J., Armistead, L., Austin, B. J. (2003). The relationship between religiosity and adjustment among African- American, female, urban adolescents. *Journal of Adolescence*, 26 (4), 431- 446.

Banerjee, R., Pathak, P., Yadav, S. (2019). Family Relationship and Spiritual Intelligence: With Reference to Students of Professional Courses. 304- 319.

Bandura, A. (2001). Social cognitive theory: An agentic perspective. *Annual Review of Psychology*, 52, 1- 26.

Berk, L. E. (2007). *Development through the lifespan* (4th. Ed.). Boston, MA: Pearson. Bacon.

Blandon, A. Y., Calkins, S. D., Keane, S. P., & O'Brien, M. (2010). Contributions of child's physiology and maternal behavior to children's trajectories of temperamental reactivity. *Developmental Psychology*, 46(5), 1089- 1102.

Chan, T, & Koo, A. (2009). *Parenting Style and Youth Outcomes in the UK*, A paper were presented at the conference of the British Sociological Association, and a research seminar at the University of Oxford.

Chlan, K.M., Zebracki, K & Vogel, L.C. (2010). *Spirituality and life satisfaction in adults with pediatric-onset spinal cord injury*. Retrieved from: www.pubmed.com.

Diener, E. (2005). Frequently asked questions about subjective well- being (Happiness and life satisfaction), *A primer for reporters and new comers*. 20(8); 441- 453.

Elkins, M., R., & Cavendish, R. (2004) Developing a plan for pediatric spiritual care. *Holistic Nursing Practice* 18(4): 179- 184

Emmons, R. A. (2000). Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition and the psychology of ultimate concern, *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10(1), 3- 26.

Fredrickson, B. L. (2013b). Updated thinking on positivity ratios. *American Psychologist*, 68, 814 - 822.

Forgas, J. P. (2013). Don't worry, be sad! On the cognitive, motivational, and interpersonal



- benefits of negative mood. *Current Directions in Psychological Science*, 22, 225- 232.
- Gomez, R. & Fisher, J. W. (2003). Domains of spiritual well- being and development and validation of the Spiritual Well- being Questionnaire. *Personality and Individual Differences*, 35, 1975- 1991.
- Hills, P., & Argyle, M. (2002). The Oxford Happiness Questionnaire: A compact scale for the measurement of psychological well- being. *Personality and Individual Differences*, 33, 1071- 1082
- Hosseini, m., Elias,h., Krauss,S.E., and Aishah,S.(2010). A Review Study on Spiritual Intelligence, Adolescence and Spiritual ntelligence, Factors that May Contribute to Individual Differences in Spiritual Intelligence, andthe Related Theories, *Journal of Social Sciences* 6 (3): 429- 438.
- Karademas, E.C.(2010). Illness cognitions as a pathway between religiousness and subjective health in chronic cardiac patients. *Journal Health Psychology*,;15(2):239- 47.
- King, D.B. (2007). *The Spiritual Intelligence Project*. Trent University, Canada. www. Dbking. / spiritual intelligence.
- King, D.B. (2008) *Rethinking Claims of Spiritual Intelligence: A Definition, Model, and Measure*. A Dissertation Presented in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science, Peterborouge.
- Koeing, H. G., McCullogh, M. e, & Larson, D.B. (2001). *Handbook of religion and health*. New York: Oksford
- Kruse, E., Chancellor, J., Ruberton, P. M., &Lyubomirsky, S. (2014). An Upward Spiral Between Gratitude and Humility. *Social Psychological & Personality Science*, 5, 805- 814.
- Kushwaha,S.,S.(2014). Spiritual Intelligence of Prospective Teachers In Relation To Their Biographical Factors. *Journal Of Humanities And Social Science*, 19(10). 14- 17.
- Livneh, H; & et al. (2004). Patterns of psychological adaption to chronic illness and disability: acluster analytic approach. *Psychology Health, Medicine*. G (4): 411- 430.
- Lyubomirsky, S., Dickerhoof, R., Boehm, J. K., & Sheldon, K. M. (2011). Becoming happier takes both a will and a proper way: An experimental longitudinal intervention to boost well-being. *Emotion*, 11, 391- 402.
- MC Ewan, W. (2004). *Spirituality in Nursing: What Are the Issues?* *OrthopNurs*, 23: 321- 326.
- Mohammadyari, G.(2012). Relationship between Parent's Spiritual Intelligence, Level of Education and Children's Mental Health. *Social and Behavioral Sciences*, 69, 2114 - 2118.
- Musick, M. A. , Wilson, J. (2003). Volunteering and depression: the role ofpsychological and social resources in different age groups. *Social Science&Medicine*. 56 (2), 259- 269.
- Nam, S. H., & Chun, J. S. (2014). Influencing factors on mothers' parenting style of young children at risk for developmental delay in South Korea: The mediating effects of parenting stress, *Children and Youth Services Review*, 36, 81- 89
- .Pargament, K. I., Kenddell, J., Hathaway, W., Grenvengoed, N., Newman, J., & Jones, W. (2007). Religion and problem- solving process: Three styles of coping. *Journal for the Scientaic Study of Religion*, 27, 90- 104.
- Paloutzian, R.,F, Ellison CW(1982). *Loneliness, spiritual well- being and the quality of life. In: Peplau LA, Perlman D, editors. Loneliness: A sourcebook of current theory, research and therapy*. New York: Wiley; 224- 237

- QamarSaleem, M., Singh, R., and Singh, B.(2017). A study of spiritual intelligence of teacher educators.*International Journal of Current Multidisciplinary Studies*,3(4), 697- 701.
- Rowold, J. (2011). Effects of spiritual well- being on subsequent happiness, psychological well-being, and stress.*Journal of Religion and Health*, 50, 950- 963.
- Rutherford, L. (2008). *The view through the medicine wheel: Shamanic maps of how the universe works*. San Francisco: O Books.
- Safi, M. (2010). «Immigrants’ life satisfaction in Europe: between assimilation and discrimination”. *European Sociological Review* vol. 26(2), 159- 176
- Singh,M, P.,Sinha,J.(2013). Impact of Spiritual Intelligence on Quality of Life, *International Journal of Scientific and Research Publications*, 3(5),1- 5.
- Stavrova, O., Fetchenhauer, D., Schlösser, T.(2011). Cohabitation, gender, and happiness: a cross- cultural study in thirty countries. *Journal of Cross- Cultural Psychology*.<http://dx.doi.org/10.1177/0022022111419030>
- Yonker, J.E., Schnabelrauch, C.A.&Dehaan, L.G.(2012).The relationship between spirituality and religiosity on psychological outcomes in adolescents and emerging adults: A meta- analytic review.*Journal of Adolescence*, 35: 299- 314
- Zeng, Y.(2011).Association of religious participation with mortality among Chinese old adults.*Research on Aging*, 1: 51- 83.
- Zohar, D.&, Marshall,I. S.(2000).*Connecting with our spiritual intelligence*. New York: Bloomsbury Publishing USA; 2000.